

1.
I'm a salesperson. I sell computers. I like my job. It's really interesting. And I meet lots of interesting people.

نکته 1: ایشون میگو

"I'm a salesperson. I sell computers."

یعنی "من به فروشنده ام. کامپیوتر میفروشم".

این **salesperson** یعنی "فروشنده" و جالبه بدونین که حالت جمعش همیشه **salespeople**.

پیشنهادم اینه که برای شغل ها تعریف هارو به ذهنت بسپار. مثلا تعریف لغت **salesperson** همیشه

salesperson: someone whose job is selling things.

اینو یاد بگیر و بعد هم با دوتا مثال لغت رو یاد بگیر.

We need to hire a **salesperson**.

باید به فروشنده استخدام کنیم.

The **salesperson** greeted me with a warm hello.

فروشنده به گرمی با من سلام و احوال پرسى کرد.

نکته 2: در ادامه نفر اول میگو

"It's really interesting."

وقتی به چیزی **interesting** باشه، "جالبه".

نقش صفت رو داره. چندتا مثال ببین.

The story is very **interesting** to me.

داستانه برام خیلی جالبه.

There are many **interesting** things there.

اونجا چیزهای جالب زیادی وجود داره.

The TV show was **interesting**.

پدرنامه ی تلویزیونی جالب بود.

That's a very **interesting** point.

نکته ی خیلی جالبیه.

حتی در ادامه میگه

"And I meet lots of interesting people."

و من کلی آدم جالب رو میبینم.

یادت باشه که **people** اسم جمع هست و حالت مفردش همیشه person.

نکته 3: به کاربرد **lots of** دقت کن. یعنی "تعداد زیادی" یا "مقدار زیادی".

پس هم برای اسامی قابل شمارش بکار میره، هم برای غیرقابل شمارش ها!

There *was* **lots of** space.

کلی جا بود.

دقت کن **space** به معنی "جا" یا "فضا" غیرقابل شمارش هست و برای همین از *was* استفاده

کردیم.

He has **lots of** problems.

اون کلی مشکل داره.

There are **lots of** people there who can help you.

کلی آدم اونجا هست که میتونن کمکت کنن.

سهیل! این **lots of** چه فرقی با **a lot of** داره؟!

معنی و کاربردشون یکیه. فقط **lots of** محاوره ای تره!

2.

Yes, I like it a lot. I like acting in front of lots of people. One day I hope to write a book about my work.

نکته 4: این **a lot** هم یعنی "خیلی زیاد".

حالت محاوره ای پیش همیشه **lots**.

Thanks **a lot** for the drink.

برای نوشیدنی خیلی ممنونم.

He says strange things **a lot**.

چیزهای عجیب زیاد میگه.

"I like it **a lot**."

خیلی دوستش دارم.

حالا میتونیم بعد از **a lot** یا **lots** از حرف اضافه ی **of** هم استفاده کنیم. بدون شک بعدش اسم میخوایم دیگه!

a lot of something

lots of something

مثلا

I have **a lot of** free time today.

امروز کلی وقت آزاد دارم.

He knows **a lot of** people.

آدم های زیادی رو میشناسه.

He says a lot of weird things.

چیزهای عجیب زیادی میگه.

He has a lot of money.

کلی پول داره.

There's lots of food on your plate.

کلی غذا توی بشقابته.

She eats lots of fruit.

میوه زیاد میخوره.

حتی چلو تر میگه

"I like acting in front of lots of people."

من بازی کردم جلوی کلی آدم رو دوست دارم. (دوست دارم جلوی تعداد زیادی آدم بازی کنم).

این in front of یعنی "جلوی" یا "رو به روی".

Don't swear in front of the children.

جلوی بچه ها قسم نخور.

I don't have the nerve to sing in front of people.

اعصاب آواز خواندن جلوی مردم رو ندارم.

There's the house, right in front of you.

اینم خونه، دقیقا رو به روت.

He parked in front of our house.

رو به روی خونه ما پارک کرد.

نکته 5: به الگوی خوشگل با hope داریم.

One day I hope to do something

یعنی "امیدوارم یه روزی فلان کارو انجام بدم".

مثلا

One day I hope to see you again soon.

امیدوارم یه روزی به زودی دوباره ببینمت.

One day I hope to hear from you.

امیدوارم یه روزی ازت با خبر بشم.

One day I hope to get a job.

امیدوارم یه روزی شغل پیدا کنم.

توی مکالمه میگه

"One day I hope to write a book about my work."

امیدوارم یه روزی یه کتاب در مورد کارم بنویسم.

3.

It's an interesting job, and it's good for me because I love travel and flying. I visit lots of countries every year. And well – I know it's silly, but I like my uniform.

نکته 6: اولش میگه

"It's an interesting job, and it's good for me because I love travel and flying."

شغل جالبیه، و برای من خوبه چون من عاشقم سفر و پرواز کردنم.

یادت باشه اگه خواستی بعد از **love** فعل پیاری، هم میتونه ing دار باشه، هم به صورت مصدر یا

.to

مثلاً من میتونم بگم

I love walking.

هم میتونم بگم

I love to walk.

یعنی "من عاشق پیاده روی هستم".

اینجا میگه

"I love travel and flying."

من عاشق سفر و پرواز کردنم.

اینجا **travel** نقش اسم رو داره. یعنی "سفر".

سهیل؟! از کجا فهمیدی؟!!

چون نه ing داره نه قبلیش to داریم!

میتونیم بگیم

I love traveling/to travel.

یعنی "من عاشق سفر کردنم".

چندتا مثال هم با **good for** ببین.

Honey is **good for** you.

عسل برات خوبه.

When is **good for** you?

چه زمانی برات خوبه؟

Vegetables are **good for** you.

سبزیجات برات خوبه.

It is not **good for** you to live alone.

تنها زندگی کردن بدات خوب نیست.

نکته 7: در نهایت میگو

"And well, I know it's silly, but I like my uniform."

و خوب، میدنم احمقانه س، اما لباس فرم رو دوست دارم.

این **silly** اینجا یعنی "احمقانه".

You made a lot of **silly** mistakes.

اشتباهات احمقانه ی زیادی کردی.

What a **silly** thing!

چه چیز احمقانه ای.

It sounds **silly**, I know, but I will explain.

احمقانه بنظر میرسه، میدونم، اما توضیح میدم.

4.

It's a good job for me because I like food and I love cooking. Lots of famous people come to our restaurant, too.

نکته 8: اولش میگو

"It's a good job for me because I like food and I love cooking."

برای من شغل خوبییه چون من غذا رو دوست دارم و عاشق آشپزی کردن هستم.

پپین از چیزی ساده نگذرا!

I think it's a good job for you.

فکر میکنم شغل خوبی بدات باشه.

Do you think it's a good job for me?

فکر میکنی شغل خوبی برایم باشه؟

در ادامه میگو

"Lots of famous people come to our restaurant, too."

کلی آدم معروف هم به رستوران ما میاد.

صفت famous یعنی "معروف" یا "مشهور".

He is a famous actor.

اون یه بازیگر معروفه.

He wrote some very famous books.

چندتا کتاب معروف نوشت.

She became famous overnight.

یه شبه معروف شد.

دقت کن اون too رو به صورت "هم" در جمله ترجمه کردم.

بدون too میشد

Lots of famous people come to our resonant.

کلی آدم معروف به رستورانمون میاد.

5.

Nursing is a good job for me. I like helping people – you know, sick people.

نکته 9: یه ریزنکته بگم تا آخر عمر ارزش استغاده کنی و حالشو بپیری!

فعل اومد اول جمله، ing میگیره!

همیشه یادت باشه.

اینجا **nurse** نقش فعل رو داره، یعنی "پرستاری کردن" و اومده اول جمله و ing گرفته.

در این حالت حکم فاعل جمله رو داره. داره میگه "پرستاری برای من شغل خوبییه".

مثلاً میگم

Teaching is a good job for him.

تدریس برای اون شغل خوبییه.

نکته 10: در ادامه میگه

"I like helping people, you know, sick people."

من کمک کردن به مردم رو دوست دارم، میدونی، آدم های بیمارو.

حواسه به ساختار **help** باشه.

(to) help somebody (to) do something

یعنی چی؟! مثلاً میگم

I help Akbar to learn French.

من به اکبر آقا کمک میکنم فرانسوی یاد بگیره.

میتونم اون to رو هم نگم، اختیاریه، یعنی

I help Akbar learn French.

اما مراقب باش فارسی رو به انگلیسی پرنگردونی!

پیانگی

I help ~~to~~ akbar

نه نه!

اصلا نیازی به حرف اضافه نیست!

این **you know** هم خیلی کاربردیه. یعنی "میدونی".

به صفت **sick** هم دقت کن. (اینجا یعنی "بیمار").

His mother's very **sick**.

مادرش خیلی بیمار.

Maria can't come today because she's **sick**.

ماریا نمیتونه امروز بیاد چون مریضه.

Where's she today? I hope she's not **sick** again.

امروز کجاست؟ امیدوارم دوباره مریض نباشه.

توی انگلیسی آمریکایی با فعل **get** کالوکیشن میسازه. **(to) get sick** یعنی "مریض شدن".

At the last minute, I got **sick** and couldn't go.

توی دقیقه آخر، مریض شدم و نتونستم برم.

6.

I like my work because I work outside.
It's hard work, but the pay's good and it
keeps me in shape.

نکته 11: اینجا ایشون میگه

"I like my work because I work outside."

کارم رو دوست دارم چون بیرون کار میکنم.

این **outside** یعنی "در فضای باز". یعنی بیرون از فضای داخل یا سرپوشیده.

متضادش همیشه **inside**.

When we got up, it was still dark **outside**.

وقتی پیدار شدیم، هنوز پیرون تاریک بود.

Go and play **outside**.

پرو و پیرون بازی کن.

Could you wait **outside** please?

میشه لطفا پیرون منتظر بمونید؟

It's cold **outside**.

پیرون هوا سرده.

I don't like to work **outside**.

دوست ندارم پیرون (در فضای پیرون) کار کنم.

نکته 12: در ادامه میگو

"It's hard work, but the pay's good and it keeps me in shape."

کار سختیه، اما پرداختش خوبه و منو رو فرم نگه میداره.

یادتون باشه اینجا **work** نقش اسم رو داره و توی این حالت همیشه غیرقابل شمارشه.

وقتی میگو

It's hard work.

یعنی "کار سختیه."

چرا ن گفته a hard work؟! چون **work** در این کاربرد غیرقابل شمارشه!

این **pay** هم یعنی "پرداختی"، "اجرت" یا "حقوق" و نقش اسم داره.

The **pay** is good.

حقوقش (اجرتش) خوبه.

Nurses often work long hours for low **pay**.

TB_6

پرستارها اغلب ساعات طولانی رو برای حقوق کم کار میکنند.

The work was hard but the **pay** was pretty good.

کاره سخت بود اما اجرتش خیلی خوب بود.

The worst thing about being a teacher is the low **pay**.

بدترین چیز در مورد معلم بودن حقوق پایینشه.

و در نهایت میگه

"It keeps me in shape."

یعنی "منو روی فرم نگه میداره".

وقتی کسی **in shape** باشه، روی فرمه.

وضعیت فیزیکی و جسمانیش خوبه.

I like to be **in shape**.

دوست دارم روی فرم باشم.

Walking keeps me **in shape**.

پیاده روی منو روی فرم نگه میداره.

Swimming keeps her **in shape**.

شنا کردن اونو روی فرم نگه میداره.

1.

A: Hi, Ryan.

B: Oh, hi.

A: Are you still working in the bank?

B: Yeah.

نکته 13: اینجا یه الگوی قشنگ با **still** داریم.

Are you still doing something?

هنوز داری فلان کارو انجام میدی؟

مثلا

Are you still studying?

هنوز داری درس میخوانی؟

Are you still looking about for a job?

هنوز داری دنبال کار میگردی؟

Are you still working in the bank?

هنوز داری توی بانک کار میکنی؟

Are you still cooking?

هنوز داری غذا درست میکنی؟

2.

A: Where are you working now, Bridget?

B: I just started as a chef in an Italian restaurant. Come and try my food.

A: Sounds great – I'd love to!

نکته 14: حباب نقر اول میغه

"Where are you working now, Bridget?"

بریدجت، الان داری کجا کار میکنی؟

و نقر دوم با استفاده از **just** و گذشته ساده که نکته شش و قبلا خواندیم میغه

"I just started as a chef in an Italian restaurant."

یعنی "به تازگی به عنوان یه سرآشپز در یک رستوران ایتالیایی شروع به کار کردم".

این **as** (اینجا یعنی "به عنوان").

I work there **as** a teacher.

من اونجا په عنوان يک معلم کار ميکنم.

نکته 15: په اښ دوتا الگوی **come** په معنی "پيا" دقت کن.

come to do something

مثلا

I've **come** to see Akbar.

اومده ام که اکبر آقا رو ببينم.

I've **come** to say good-bye.

اومده ام که خداحافظي کنم.

په اښ **to** ميگيم **to** هدفی. چون بعدش يه هدفی رو بيان ميکنيم.

I'll **come** to talk to you.

ميام که باهات صحبت کنم.

الگوی بعدی په اښ صورته.

come and do something

مثلا

I'll **come** and help you move the rest of the boxes.

ميام و بهت در تگون دادن پقيه جعبه ها کمک ميکنم.

Come and look at this!

پيا و په اښ نگاه کن.

I'll **come** and see you tomorrow.

فردا ميام و ميپيمنت.

اینجا هم میگو

"Come and try my food."

پیا و غذای من رو امتحان کن.

که نفر اول هم جواب میده

"Sounds great. I'd love to."

عالی بنظر میرسه. خیلی هم دوست دارم (اینکارو انجام بدم).

جمله ی کاملش اینجوریه

It sounds great. I'd love to come and try your food/do that.

3.

A: Are you still at school, Jake?

B: No, I graduated from college last month.

A: Congratulations! And what are you doing now?

B: Nothing much. I'm tired. I'm taking a long vacation.

نکته 16: نفر اول میگو

"Are you still at school, Jake?"

چیک، هنوز توی مدرسه ای؟

نفر دوم جواب میده

"No, I graduated from college last month."

نه، من ماه گذشته از دانشگاه فارغ التحصیل شدم.

یه ریزنکته بهت بگم!

توی انگلیسی آمریکایی به دانشگاه میگن **college** و توی انگلیسی بریتانیایی میگن **university**.
تعریف کالج رو ببین.

college: a large school where you can study after high school and get a degree.

مثلا

Going to **college** was not an option for me.

رفتن به دانشگاه برای من به گزینه نیست.

Their son will start **college** in September.

پسرشون دانشگاه رو در ماه سپتامبر شروع میکنه.

Where did you go to **college**?

دانشگاه کجا میرفتی؟

Should I go to **college**?

باید برم دانشگاه؟

نکته بعدی کاربرد فعل **graduate** هست. یعنی "فارغ التحصیل شدن". با حرف اضافه from هم زیاد کار مییره. یعنی "از جایی فارغ التحصیل شدن".

What are you going to do after you **graduate**?

بعد از فارغ التحصیل شدن میخواهی چیکار کنی؟

I wanted to **graduate** from this college.

میخواهم از این دانشگاه فارغ التحصیل بشم.

نکته 17: در نهایت اول میگه

"What are you doing now?"

الان داری چیکار میکنی؟

و نفر دوم جواب میدهد

"Nothing much. I'm tired. I'm taking a long vacation."

یعنی "کار زیادی نمیکنم. خسته‌ام. در حال سپری کردن یک تعطیلات طولانی‌ام."

کلا به ترکیب خوشگل **nothing much** دقت کن.

I got up late and did **nothing much** all day.

دید بلند شدم و کل روز کار زیادی نکردم.

I've done **nothing much** since morning.

از صبح کار زیادی نکرده‌ام.

There's **nothing much** in the fridge.

چیز زیادی توی یخچال نمونده.

4.

A: What do you do, Marie?

B: Me? I'm a lawyer.

A: How long have you been doing that?

B: For about five years. Do you need a good lawyer?

A: Well, not yet!

نکته 18: یکی از راههای پرسیدن شغل طرف مقابل استفاده از سوال زیر هست.

"What do you do?"

یعنی "شغلت چیه؟ / کارت چیه؟ / چیکار میکنی؟"

همین جا میگو

A: What do you do, Marie?

ماری، شغلت چیه؟

و نفر دوم میگو

B: Me? I'm a lawyer.

من؟ من یه وکیل هستم.

نکته 19: حالا طرف شغلش رو گفته و میخواه ای پرسه چه مدت داره اونکارو انجام میده. خیلی راحت میتونی از ساختار زیر که حال کامل استمراری هست استفاده کنی و حالشو پبری!

"How long have you been doing that?"

یعنی "چه مدت داری اونکارو انجام میدی؟"

پیا با همین الگو تمرین کن!

How long have you been going out with him?

چه مدت باهاش توی رابطه ای؟

How long have you been living in this country?

چه مدت داری توی این کشور زندگی میکنی؟

How long have you been doing that job?

چه مدت داری اون کارو انجام میدی؟

How long have you been working at the bank?

چه مدت داری توی اون بانک کار میکنی؟

How long have you been studying English?

چه مدت داری زبان میخونی؟

How long have you been waiting?

چه مدت منتظری؟

5.

A: Are you a receptionist, Suzanne?

B: Yes, I am.

A: Do you like the people you work with?

B: Well, it's my first week on the job, so I'm not sure yet.

نکته 20: به "منشی" یا "مسوول پذیرش" میگویند **receptionist**. مثلاً

The **receptionist** smiled politely.

منشی به مودبانانه لبخند زد.

She got a job as a **receptionist**.

اون به شغل به عنوان منشی پیدا کرد.

Are you a **receptionist**?

تو به منشی هستی؟

نکته 21: به حرف اضافه ی **on** دقت کن!

نقد اول میپرسه

A: Do you like the people you work with?

آدمهایی که باهاشون کار میکنی رو دوست داری؟

اون حرف تعریف **the** به این دلیل هست که دارن در مورد آدمهای مشخصی صحبت میکنند، کسانی

که خانوم سوزان داره باهاشون کار میکنه!

و خود سرکار خانوم سوزان میفرمایند که

B: Well, it's my first week on the job, so I'm not sure yet.

خب، اولین هفته ی کاری منه (اولین هفته ای هست که دارم این کارو انجام میدم)، بنابراین هنوز مطمئن نیستم.

خودت باید تمرین کنی!

I think it's his first week on the job.

فکر کنم اولین هفته ی کاریش باشه/اولین هفته ای باشه که داره اینکارو انجام میده."

It's my first week on the job. I hope I like it.

اولین هفته ی کاری منه. امیدوارم دوستش داشته باشم (اینکارو دوست داشته باشم).

6.

A: Are you still a tennis instructor, Rose?

B: No, I'm not. I didn't like it.

A: So what are you doing now?

B: Well, I'm trying to find a new job.

نکته 22: این **instructor** یعنی "مربی". به کسی که به مهارتی رو آموزش میده یا در زمینه ورزشی تدریس میکنه میگن. گاهی میتون به معنی معلم هم باشه.

He is a sports **instructor**.

اون به مربی ورزشی هست.

She is a driving **instructor**.

اون به مربی رانندگیه.

I want to find a very good driving **instructor**.

میخواهم به مربی رانندگی خیلی خوب پیدا کنم.

اینجا هم نفر اول میگه

"Are you still a tennis instructor, Rose?"

ر، هنوزم به مربی تنیس هستی؟

نکته 23: به الگوی ساده و کاربردی با فعل **try** داریم.

I'm trying to do something

دارم سعی میکنم فلان کارو انجام بدم.

همین جا میگه

"I'm trying to find a new job."

دارم سعی میکنم یه شغل جدید پیدا کنم.

مثلا

I'm trying to read the map.

دارم سعی میکنم نقشه رو بخونم.

I'm trying to give up smoking.

دارم سعی میکنم سیگار کشیدن رو بذارم کنار.

I'm trying to think.

دارم سعی میکنم فکر کنم.

I'm trying to listen to the news.

دارم سعی میکنم یه اخبار گوش بدم.

I'm trying to lose weight.

دارم سعی میکنم وزن کم کنم.

7.

A: Do you work in an office, Patrick?

B: Not anymore. Now I'm an English teacher. I just had my first class.

A: Really? How was it?

B: It was terrific!

نکته 24: نفر اول میگه

A: Do you work in an office, Patrick?

پاتریک، توی یہ دفتر کار میکنی؟

نفر دوم میگه

B: Not anymore. Now I'm an English teacher. I just had my first class.

دیگه نه. الان یہ معلم زبان هستم. همین الان اولین کلاس رو داشتم.

بہ کاربرد قشنگ **not anymore** دقت کن. یعنی "دیگه نه".

در ادامه صفت **terrific** رو داریم. یعنی "فوق العاده / معرکہ / محشر" که در واقع معادل great هست. فقط یادت باشه که محاوره ایه.

You look **terrific** in that dress.

توی اون لباس فوق العاده بنظر میرسی.

That's a **terrific** idea!

ایده ی محشریه.

My mother is a **terrific** cook!

مادرم آشپز فوق العاده ایه.

8.

A: Are you still working at the bookstore, Alison?

B: Yeah, but I don't like it. I have to stand all day and I get so tired.

A: I'm sorry to hear that!

نکته 25: نفر دوم میگه

"I have to stand all day and I get so tired."

مچپورم کل روزو وایسم و خپلی حسنه میشم.

وقتی میگی **I have to do something** یعنی مجبورم فلان کارو انجام بدم و منظورِت اینه که این اچار یه عامل پیرونی داره!

همین جا کارفرمای طرف اونو مجبور میکنه که کل روز روی پا وایسه!
اینو قبلا هم گفتیم.

حالا به کاربرد **all day** دقت کن. یعنی "کل روز".

She nagged at him **all day**.

کل روزو سرشش غر زد.

He stayed at home **all day**.

کل روزو خونه موند.

I've been on my feet **all day**.

کل روزو روی پا بوده ام.

نکته 26: یکی از کاربردهای رایج فعل **get** زمانی هست که از ایشون به همراه یه صفت استفاده کنیم. **در واقع یعنی اون صفت رو شدن!**

I'm **getting** tired.

دارم خسته میشم.

I **got** sad.

ناراحت شدم.

It's **getting** late.

داره دیر میشه.

I always **get** hungry at noon.

همیشه سر ظهر گرسنه ام میشه.

اینجا هم میگو

"I get so tired."

خیلی خسته میشم.

و نکته بعدی اینکه وقتی به نقره از چیزی ناراحت و در موردش برای شما توضیح میده، میتونین از این جمله استفاده کنین

"I'm sorry to hear that."

یعنی "از شنیدنش متاسفم/متاسفم که اینو میشنونم".

بشدت کارپردیه!

1.

A: So how do you like your job, Chris?

B: Well, it was okay at first, but now, after two years, I don't like it.

A: Oh, why is that?

B: It's boring. I do the same thing every day. I'm really sick of it.

A: So why don't you change jobs?

B: I'm well-paid. I like the money!

A: Oh, I see. But you should leave if you're not happy.

B: Yeah, maybe I should.

نکته 27: به کاربرد **at first** توجه کن. یعنی "اولش" یا "در ابتدا".

At first, he was really scared.

اولش، خیلی ترسیده بود.

I hated his music **at first**, but it's growing on me.

اولش از آهنگش پدم میومد، اما داره ازش خوشم میاد.

At first, Akbar was shy and hardly spoke.

اولش، اکبر آقا خجالتی بود و به ندرت حرف میزد.

(پنجا هم نفر دوم میگه)

"Well, it was okay at first, but now, after two years, I don't like it."

خب، اولش اوکی بود، اما الان، بعد از دو سال، دوستش ندارم.

که نفر اول هم جواب میده

"Oh, why is that?"

اوه، دلپیش چیه؟

نکته 28: نفر دو میگه

"It's boring. I do the same thing every day. I'm really sick of it."

کسل کننده س. هر روز یه کارو انجام میدم. واقعا حالم ازش بهم میخوره.

وقتی یه چیز **boring** باشه، "کسل کننده س".

He is a **boring** person.

اون یه آدم کسل کننده س.

His parents are nice, but they're very **boring**.

پدر و مادرش خوبن، اما خیلی کسل کننده س هستن.

The movie was **boring**.

فیلمه کسل کننده بود.

It's so **boring** here. I wish we lived in Tehran.

اینجا خیلی کسل کننده س. ای کاش تهران زندگی میکردیم.

نکته 29: الگوی خوشگل زیر رو ببین.

(to) be sick of (doing) something

یعنی "از چیزی/انجام کاری بشدت خسته شدن".

یعنی حالت از به چیزی یا انجام به کاری بهم بخوره.

مثلا

I'm sick of your excuses.

از بهونه هات حالم بهم میخوره.

حتی میتونیم اینجوری هم بگیم

I'm sick and tired of your excuses.

این حالت هم خیلی رایجه!

I am sick of working for other people.

از کار کردن برای بقیه آدمها حالم به میخوره.

I'm sick of her nagging.

از غر زدنش خسته ام. (دیگه حالم از غر زدنش بهم میخوره).

نکته 30: در ادامه نقر دوم میگه

"I'm well-paid. I like the money."

وقتی کسی **well-paid** باشه، دریافتیش خوبه، پول خوبی میگیره!

اینجا هم طرف میگه "پول خوبی میگیرم/حقوقم خوبه. پولش رو دوست دارم".

یا وقتی به شغلی **well-paid** باشه، حقوقش خوبه. کالو کیشنش همیشه **a well-paid job**.

Her boyfriend has a **well-paid job**.

دوست پسرش به شغل با حقوق خوب داره.

پس هم میتونی بگی

I'm well-paid.

هم میتونی بگی

I have a well-paid job.

نکته 31: یکی از کاربردهای **should**، برای پیشنهاد دادن یا نصیحت کردنه.

(اینجا هم دقیقاً داره نعر اول داره نصیحت میکنه و میگه

"Oh, I see. You should leave if you're not happy."

اوه، متوجه ام. اگه خوشحال نیستی باید بری (باید این شغل رو ترک کنی).

مثلاً

Your hair is too long. You should get a haircut.

موهات بیش از حد بلنده. بهتره کوتاهشون کنی.

این کاربردش با I think و I don't think هم زیاد بکار مییره.

I think you should do something

فکر میکنم باید فلان کارو انجام بدی.

I don't think you should do something

فکر کنم نباید فلان کارو انجام بدی.

مثلاً

I don't think you should go.

ولی اینچوری ترجمه ش میکنیم "فکر کنم نباید بری".

I think you should apologize to your brother.

فکر میکنم باید از پرادرت عذرخواهی کنی.

I think you should quit your job.

فکر کنم باید شغلت رو رها کنی.

I don't think you should do that.

فکر کنم نباید انجامش بدی.

I don't think you should laugh at him.

فکر کنم نباید بهش بخندی.

2.

A: Do you like teaching children, Alexa?

B: Oh, yes! I love working with kids.
They're so much fun.

A: Well, I guess you have the perfect job!

B: Yeah, I like it a lot. There's just one
thing I don't like.

A: What's that?

B: The distance to school. It's too far
away. It takes me an hour to drive
there every day.

A: Wow. That must be awful!

B: It is, but the schools that are near me
aren't as good.

نکته 32: حواست باشه **child** به اسم بی قاعده س و در حالت جمع s نمیگیره، بلکه شکلش کلا

تغییر میکنه!

مترادفش هم همیشه kid.

یعنی جمع **child** همیشه **children** و مترادفش همیشه **kids**.

Do you like teaching **children**?

تدریس به بچه ها رو دوست داری؟

How many **children** do you have?

چندتا بچه داری؟

All my **children** are big eaters.

همه ی بچه هام پر خور هستن.

راستی، یادت باشه که **teach** در نقش فعل یعنی "درس دادن". بی قاعده س و شکل گذشته ش همیشه **taught**.

یکی از رایج ترین الگوهاش اینه

(to) teach somebody (something)

به کسی چیزی رو تدریس کردن (یاد دادن)

(to) teach somebody about something

در مورد چیزی به کسی تدریس کردن / یاد دادن

هیچ حرف اضافه ای نداره، بیا فارسی رو به انگلیسی برنگردونی!

He teaches me math.

اون ریاضی بهم یاد میده.

بیا اشتباه نکنی!

He teaches **TO** me math.

مثلا

My mother **taught** me how to cook.

مادرم یادم داد چچوری غذا درست کنم.

Who **taught** you to drive?

کی رانندگی کردن رو یادت داد؟

She **teaches** English to us.

اون به ما انگلیسی یاد میده.

نکته 33: نفر دوم در مورد بچه ها میگه

"I love working with kids. They're so much fun."

یعنی "من عاشق کار کردن با بچه هام. اونا خیلی باحالن".

He's **so much fun**.

اون خیلی باحاله.

Playing cards is **so much fun**.

پاسور بازی کردن خیلی باحاله.

نکته 34: نفر دوم در ادامه میگه

"There's just one thing I don't like."

فقط یه چیزی هست که دوستش ندارم.

باید جمله سازی رو تمرین کنی!

There's just one thing I hate.

فقط یه چیزی هست که ازش متنفرم.

There's just one thing I have to tell you.

فقط یه چیزی هست که باید بهت بگم.

There's just one thing I worry about.

فقط یه چیزی هست که در موردش نگرانم.

به همین راحتی!

نکته 35: نفر دوم در ادامه میگوید

"The distance to school. It's too far away. It takes me an hour to drive there every day."

یعنی "فاصله تا مدرسه. پیش از حد دوره. رانندگی به اونجا هر روز پرامن به ساعت طول میکشه".

این distance یعنی "فاصله/مسافت".

What distance do you have to walk to school?

چه مسافتی رو باید تا مدرسه طی کنی؟

It's a short distance to school.

تا مدرسه مسافت کمییه.

What is the distance from Tehran to Shiraz?

از تهران تا شیراز چقدر فاصله س؟

نفر دوم در واقع داره میگوید

I don't like the distance to school.

یعنی "من فاصله تا مدرسه رو دوست ندارم".

نکته 36: نکته بعدی کاربرد far away هست.

Her home is far away.

خونه اش دوره.

He lives far away from us.

دور از ما زندگی میکنه.

How far away is the station?

ایستگاه چقدر دوره؟

اینجا شدتش هم پرده بالا و میگو It's **TOO** far away یعنی "پیش از حد دوره".

نکته 37: و به الگوی خوشگل با take داریم.

It takes me _____ to do something

در جای خالی به اصطلاح زمانی میذاریم.

It takes me fifteen minutes to take a shower.

برای من دوش گرفتن به ربع طول میکشه.

It takes me one hour to get home.

به ساعت طول میکشه تا برسم خونه.

حالا میتونی جای me از ضمایر مفعولی دیگه یا حتی اسم استفاده کنیم.

It takes Gudarz two hours to make lunch.

برای گودرز دو ساعت طول میکشه تا نهار درست کنه.

It takes us one hour to solve the problem.

برای ما به ساعت طول میکشه تا مسله رو حل کنیم.

نکته 38: وقتی طرف مقابل در مورد یه چیزی به صحبتی میکنه و شما با توجه به صحبت های اون

شخص میخواهید نظر تو بگی و به نتیجه ای بگیری، میتونی از الگوی زیر استفاده کنی.

That must be _____.

در جای خالی هم به صفت میذاریم!

الان اینجا نفر اول با توجه به توضیحات نفر دوم در مورد مسافت میگو

That must be awful.

باید اقتضاح باشه. (اینی که توی میگی، این فاصله و هر روز پیمودنمش اونم روزی به ساعت باید اقتضاح باشه).

که نفر دوم هم میگه

"It is, but the schools that are near me aren't as good."

بله هست، اما مدرسی که نزدیک من به اون خوبی نیستن.

اینجا **that** به معنی "که" هست. نقشش موصول هست و خیلی وقتا همیشه حذفش کرد!

3.

A: How's your new job going, Anna?

B: Good, thanks. I really like it.

A: What do you like best about it?

B: I think it's the people I work with.
They are so nice.

A: People make all the difference in the
job, don't they?

B: They sure do. The only trouble is, I
have to travel a lot. I'm away from
home about two weeks every month.

A: Yeah, that can be difficult.

B: It is. I hope I won't have to travel so
much next year.

نکته 39: یکی از معانی فعل **go** یعنی "پیش رفتن". وقتی به طرف مقابل میگی

"How's your new job going?"

یعنی "شغل جدیدت چطور پیش میره؟".

میتونی بپرسیش توی گذشته.

How did your exam **go**?

امتحان چطور پیش رفت؟

I think the meeting **went** great.

فکر میکنم جلسه عالی پیش رفت.

حالا همین جمله ی نفر اول خودش یه الگوی قشنگه.

How's your _____ going?

یعنی "فلان چیزت داره چطور پیش میره؟"

نکته 40: در ادامه نفر اول میپرسه

"What do you like best about it?"

منظورش اینه که در مورد شغلت چی رو بیشتر از همه دوست داری؟

به ترکیب like best دقت کن.

مثلا همین سوال رو میتونی اینجوری جواب بدی.

What I like best is _____.

چیزی که بیشتر از همه دوست دارم اینه _____.

مثلا

What I like best is the spring in Shiraz.

چیزی که بیشتر از همه دوست دارم فصل بهار توی شیرازه.

Take whichever you like best.

هر کدومو که بیشتر (از همه) دوست داری بپر.

Which sports do you like best?

کدوم ورزش رو بیشتر (از همه) دوست داری.

Which one do you like best?

کدومو بیشتر (از همه) دوست داری؟

What did you like best about the book?

در مورد کتاب چی رو بیشتر (از همه) دوست داشتی؟

نکته 41: نفر اول در ادامه میگوید

"People make all the difference in the job, don't they?"

نخپ میدونی که (to) make a difference یعنی "ایجاد تفاوت کردن".

اینجا دارة میگوید تمام تفاوت هارو در یک شغل به وجود میارن. یعنی همه چی به آدم ها بستگی دارة. آدمها هستن که تفاوت هارو رقم میزنن.

و پایان جمله ش از به سوال کوتاه استغاده میکنه و میگوید don't they؛ یعنی "اینطور نیست؟".

که نفر دوم هم قشنگ جواب میده و میگوید

"They sure do."

قطعاً همینطوره. (قطعاً این آدمها هستن که تفاوت هارو رقم میزنن).

در واقعاً جواب اصلی Yes, they do هست که ایشون اومده پا به sure تاکید رو پیشتر کرده!

نکته 42: در ادامه داریم

"The only trouble is, I have to travel a lot. I'm away from home about two weeks every month."

یعنی "تنها مشکل اینه که، باید زیاد سفر کنم. هر ماه حدود دو هفته از خونه دور هستم."

لغت **trouble** اینجا یعنی "مسئله/مشکل". معمولاً هم غیرقابل شمارش هست.

We're having a lot of **trouble** with the new computer.

پا کامپیوتر جدید کلی مشکل داریم.

Are you having **trouble** with your car?

پا ماشینت مشکل داری؟

I have a lot of **trouble**.

کلی مشکل دارم.

The only **trouble** is, I have to get up early in the morning.

تنها مشکل اینه که، باید صبح ها زود از خواب بیدار بشم.

نکته بعدی کاربرد **away** هست. **(to) be away from something** یعنی "از چیزی دور بودن".

I hate being **away** from my family.

از دور بودن از خانواده ام متنفرم.

I'm **away** from my wife about two days every week.

هر هفته حدود دو روز از همسر دور هستم.

Stay **away** from the fire.

از آتش دور بمون.

نکته 43: نفر اول در جواب میگه

"Yeah, that can be difficult."

بله، میتونه سخت باشه.

دقت که این جا **can** به معنی توانستن نیست، به معنی "امکان پذیر بودن".

That can be easy.

میتونه آسون باشه. (امکانش هست).

و زمانی که به چیزی فهمیدنش یا سر و کله زدن پاهاش یا حتی کنار اومدن پاهاش سخت باشه، اون چیز **difficult** هست. متضادش همیشه **easy**.

I had a **difficult** exam.

امتحان سختی داشتم.

It's really **difficult** to read your writing.

خواندن نوشته ات واقعا سخته.

It's a **difficult** decision for any doctor.

پرای هر دکتری این یه تصمیم سختیه.

نکته 44: یه الگوی خوشگل با **hope** داریم.

I hope I won't have to do something

امیدوارم مچپور نباشم فلان کارو انجام بدم.

I hope I won't have to talk to him.

امیدوارم مچپور نشم پاهاش حرف بزنم.

I hope you won't have to touch it.

امیدوارم مچپور نباشی پهنش دست بزنی.

I hope she won't have to marry him.

امیدوارم مچپور نباشه پاهاش ازدواج کنه.

دقت کن پرای همه فاعل ها به صورت **won't have to** گفته میشه.

4.

A: Do you enjoy being a salesperson, Rachel?

B: Yes, I do like it. I get to meet so many people.

A: Is it hard work?

B: Yes, it can be. I don't like the long hours. I'm always really tired when I get home at night.

A: That's too bad. Why don't you quit?

B: Because I think my boss is great to work for.

نکته 45: گفتیم که بعد از **enjoy** اگه خواستیم فعل پیاریم باید **ing** دار باشه. (اینجا هم فعل ما

be به معنی "بودن" هست و پرای همین **ing** گرفته و به **being** تبدیل شده.

"Do you enjoy being a salesperson, Rachel?"

ریچل، از فروشندگی بودن لذت میبری؟

و ریچل جواب میدهد

"Yes, I DO like it."

پسین به جای اینکه بگوید I like it میاد و شدت رو میپره بالا و میگه I DO like it. یعنی از یه do برای تاکید کمک میگیره.

A: Do you enjoy being a teacher?

B: Yes, I do love it.

خیلی راحت میتونی جمله سازی کنی. مثلاً

I do hate it.

She does like it.

He does love it.

نکته 46: کاربرد خوشگل **get** رو پسین!

الگو به این صورته.

I get to do something

این یعنی "من شانس / فرصت انجام فلان کارو دارم." معاوره ای هم هست.

همین جا میگه

I get to meet so many people.

فرصت دیدن آدمهای زیادی رو دارم.

I didn't get to sit down all day.

کل روز فرصت نشستن نداشتم.

We got to meet all the stars after the show.

بعد از برنامه شانس دیدن تمام ستاره هارو داشتیم.

I hope I get to meet him soon.

امیدوارم به زودی شانس دیدنش رو داشته باشم.

نکته 47: یکی از الگوی خوشگل پیشنهاد دادن که قبلا هم بهتون گفتن اینچوریه

Why don't you do something?

چرا فلان کارو انجام نمیدی؟

اینجا نفر اول میگی

"Why don't you quit?"

چرا استعفا نمیدی؟

به کاربرد فعل **quit** دقت کن. یعنی "ترک کردن / رها کردن / استعفا دادن". (ایشون پی قاعده تشریف دارن و شکل گذشته ش خودش همیشه!)

I quit school at 16.

مدرسه رو در 16 سالگی ترک کردم.

She has decided to quit her job.

تصمیم گرفته شغلش رو رها کنه.

اگه خواستی بعدش فعل پیاری باید ing دار باشه.

I quit smoking two years ago.

دو سال پیش سیگار کشیدن رو ترک کردم.

5.

A: How long have you been working in a restaurant, Martin?

B: For more than five years.

A: Wow. You must really enjoy it.

B: Oh no, I don't enjoy it at all. It's hard work and pretty tiring, too. I'm on my feet all night.

A: Oh, I see.

B: But the tips are great. I really should find a better job soon, though.

نکته 48: نفر اول میپرسه

"How long have you been working in a restaurant, Martin?"

مارتین، چه مدته داری توی رستوران کار میکنی؟ (ساختار حال کامل استمراری هست. داره په کاری اشاره میکنه که در گذشته شروع شده و په طور مستمر ادامه داشته و هنوزم ادامه داره)

مارتین اینچوری جواب میده

"For more than five years."

برای بیش از 5 سال.

میتونیم اینچوری بگیم

For less than five years.

برای کمتر از 5 سال.

یا اصلا بگیم

For five years.

برای 5 سال.

میخوام په کاربرد more than و less than توجه کنی!

نفر اول با توجه به حرفی که شنیده به کمک must به نتیجه ای رو بیان میکنه.

"You must really enjoy it."

باید حسابی ارزش لذت ببری.

یادت باشه بعد از **must** شکل ساده فعل میاد.

میگه 5 ساله الان زمان زیادیه، پس اینطور که پیداست باید از کارت لذت ببری که 5 ساله داری انجامش میدی!

نکته 49: در ادامه نفر دوم میگه

"Oh, no. I don't enjoy it at all."

این **at all** یعنی "اصلا" یا "به هیچ عنوان". توی جمله های منفی و سوالی استفاده میشه و معمولا هم آخر جمله میاد.

میگه "اصلا ارزش لذت نمیبرم."

I don't like him **at all**.

اصلا دوستش ندارم.

I can't speak French **at all**.

به هیچ عنوان نمیتونم فرانسوی صحبت کنم.

Yellow doesn't suit me **at all**.

زرد اصلا بهم نمیاد.

I can't hear you **at all**.

اصلا نمیتونم صداتو بشنوم.

در ادامه میگه

"It's hard work and pretty tiring, too. I'm on my feet all night."

یعنی "کار سخت و همینطور خیلی خسته کننده ایه. کل شب رو روی پا هستم".
وقتی به چیزی **tiring** باشه، یعنی "خسته کننده س".

I've had a very **tiring** day.

روز خیلی خسته کننده ای داشته ام. (از حال کامل استغاده شده چون هنوز روز ادامه داره).
اگه روز تموم شده میگیریم

I had a very **tiring** day.

روز خسته کننده ای داشتم.

I had a **tiring** day.

مثلا

Shopping can be very **tiring**.

خرید کردن میتونه خیلی خسته کننده باشه.

It is very **tiring** work.

شغل خیلی خسته کننده ایه.

نکته 50: در نهایت نفر دو میگه

"But the tips are great. I really should find a better job soon, though."

اما انعام ها عالییه. اگرچه واقعا باید به زودی یه شغل بهتر پیدا کنم.

این **tip** اینجای یعنی "انعام".

Did you leave a **tip**?

انعام دادی؟ (به کالو کیشن leave a tip) دقت کن!

I gave the guy a big **tip**.

به یارو یه انعام مشتتی دادم.

Kim gave the driver a tip.

کیم به راننده انعام داد.

سعی کن لغت رو با مثال و به کمک کالوکیشن هاش یاد بگیری!

نکته 51: اون **though** آخر حالت معاوریه ای although هست. یعنی "اگرچه".

Though it was raining, he went there.

اگرچه بارون میومد، (اما) رفت اونجا.

Though he is forty, he is still single.

اگرچه چهل سالشه، (اما) هنوز مجرد.

Although he was ill, he went to work.

اگرچه مریض بود، (اما) رفت سر کار.

Although my car is very old, it still runs very well.

اگرچه ماشینم خیلی قدیمیه، هنوز خیلی خوب کار میکنه.

جواب تمرینات کتاب

Page 22

Getting Ready

Vocabulary

businessperson flight attendant
 chef nurse
 construction worker taxi driver

Task 1

Answers

- A. 3 B. 4 C. 2 D. 5
 E. 6 F. 1 G. 8 H. 7

Page 23

Listening 2

CD 1, Track 31

Vocabulary

bookstore my first week
 find a job not anymore
 graduated still
 just started What are you doing now?
 lawyer

Task 1

Skill: Listening for gist

Answers

1. Has the same job
2. Has a new job
3. Isn't working now
4. Has the same job
5. Has a new job
6. Isn't working now
7. Has a new job
8. Has the same job

Listening 1

CD 1, Track 30

Vocabulary

acting salesperson
 nursing sell
 office worker travel
 outside uniform
 receptionist

Skill: Listening for gist

Answers

1. a 2. b 3. b
 4. a 5. a 6. b

Task 2

Skill: Listening for details

Answers

1. e 2. f 3. b 4. h
 5. g 6. c 7. a 8. d

Page 24

Listening 3

CD 1, Track 32

Vocabulary

- | | |
|------------------------|--------------------|
| be on (one's) feet | perfect |
| be sick of (something) | the money (salary) |
| boss | tips |
| distance | tiring |
| kids | well-paid |
| long hours | |

Task 1

Skill: Listening for attitudes

Answers

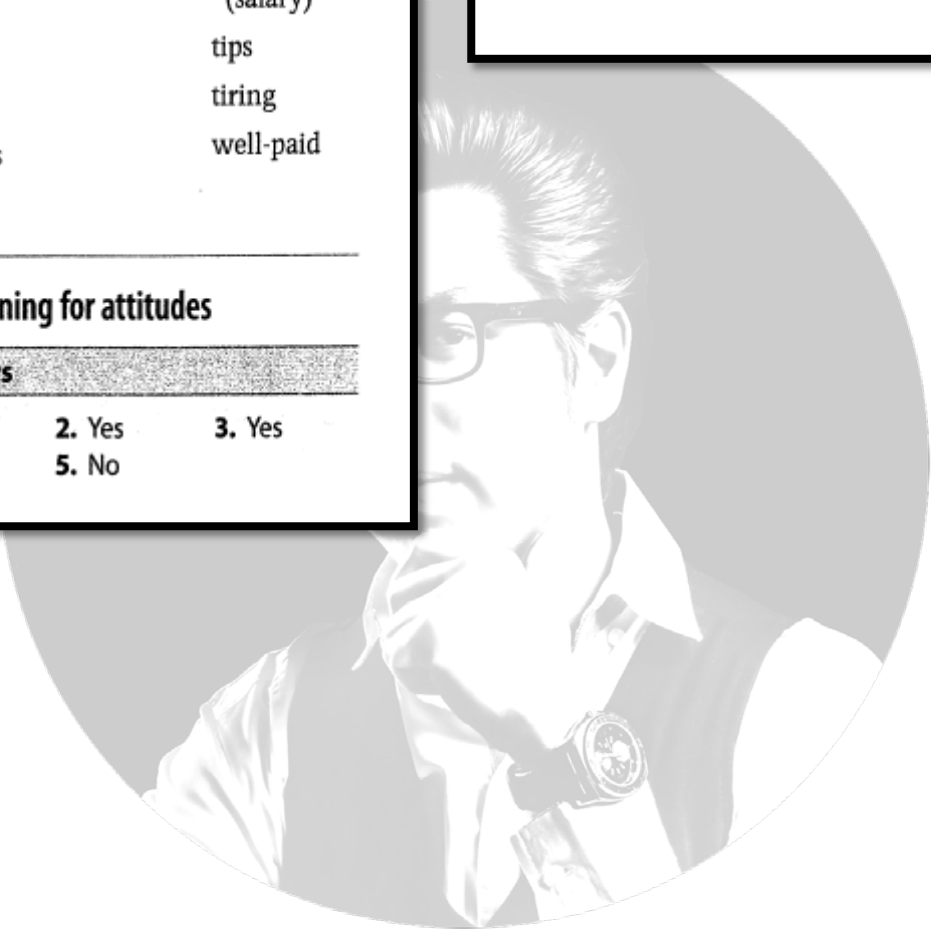
- | | | |
|--------|--------|--------|
| 1. No | 2. Yes | 3. Yes |
| 4. Yes | 5. No | |

Task 2

Skill: Listening for key words

Answers

- | | |
|--------------------|--------------------|
| 1. Dislikes, Likes | 2. Likes, Dislikes |
| 3. Likes, Dislikes | 4. Dislikes, Likes |
| 5. Dislikes, Likes | |



If you can't stop thinking about it, don't stop working for it.